

## بسم الله الاقدس الاعظم الاكبر الاعزّ الاجلّ الاكرم الافرد الاوحد المتعالى الممتنع العزيز المنيع

يا نبيل قبل على عليك بهائى و نكرى و ثنائى. طوبى لك بما حضرت لدى الوجه و سمعت نداء ربك رب العالمين و فزت بما اراد لك انه لهو الحاكم على ما يريد. يا نبيل قد حبس الغلام و ارتفع نعيب الغراب سوف تسمعه من اكثر البلاد. اذا سمعت ولّ وجهك شطر الله المقدّس العزيز المحبوب قل وجهت وجهى اليك يا من توجّهت اليك افئدة الاصفياء و لاحت بك وجوه المرسلين. اشهد انك كنت مستويّاً على عرش التوحيد ليس لك ندّ فى الابداع و لا شبه فى الاختراع من يدعى بعدك امراً انه من المفترين. قل يا قوم تمسكوا بهذا الحبل المتين انا نهيناكم عن الاوهام و امرناكم بالتوجه الى سلطان الغيب و الشهود الذى اشرق من افق الاقتدار انتم اتبعتم اهوائكم و تمسكتم باوهام انفسكم و ظننتم ربكم غافلاً عنكم لا و نفسى عندى علم ما كان و ما يكون يشهد بذلك من عرف نفسى و قرء ما نزل من لدن عليم خبير. انا دارينا مع العباد على شأن ظنوا ما ظنوا الا انهم من الغافلين. قل اياكم ان تشركوا بالله باسمى ارتفعت اعلام التوحيد و ظهرت آيات التجريد انه لهو الفرد الواحد المقدر القدير. اى نبيل حلم حق بمقامى است كه بعضى از عباد خود را عالم و

عاقل و حق را غافل شمرده‌اند هذا خسران مبین. حرکت نمیکند شیئی مگر باذن و اراده او و خطور نمینماید در قلوب امری مگر آنکه حق باو محیط و عالم و خبیر است بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم بآن از حق جلّ فضلہ اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده‌اند و اینفقره را حمل بر عدم احاطه علمیّه الهیّه کرده‌اند غافل از آنکه اسم ستّارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجابات خلق را ندیده. ای علی لعمری اسم غفّارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهّابم علّت تأخیر عذاب. تفصیل این ظهور اعظم ذکر نشده الا علی قدر معلوم. ناس اگر در ما نزل فی البیان درست تفکّر نمایند برشعی از طمطام این بحر مرزوق خواهند شد. آنچه تأکیدات که در اقرار عباد از سماء اراده مالک ایجاد در بیان نازل شده نظر بآن بوده که شجره ربّانیّه و سدره الهیّه و قرّه اعین ظهورات صمدانیّه را مشهود و موجود ملاحظه میفرمودند والا به کلمه ای از آنچه نازل شده تکلم نمیفرمودند. در این مقام بیان رحمن را بالمشافهه استماع نمودی متوهّمین بسیاریند و هر یک بوهمی مبتلی شده‌اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسططان شهود تمسک جویند بعضی باوهامات نفسانیّه خود تمسک جسته‌اند و تشبّث نموده‌اند در تیه وهم سائرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته‌اند و در مفازه غفلت ماشیند و خود را از فارسان میادین شهود شمرده‌اند لعمری اّهم من المتوهّمین اّهم من الهائمین اّهم من الغافلین اّهم من الصّاعرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده‌اند هنوز بآن نرسیده‌اند چه که هر صبیّی عالم است بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود اوامر الهیّه و احکام ربّانیّه ما بین بریّه معطلّ و

معوّق و بی نفاذ خواهد ماند. بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلّاً از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی الجملة منصف باشد هرگز به کلمه ای که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم نمینماید بلکه بتمام همّت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیّتین. در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم بما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده. قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالله انه قد جرى باسمه العلیّ الابهی طوبی للشاربین و لو تریدون الاقتدار انه اشرق من افقی تعالی ربکم و ربّ العالمین لو تریدون الآیات انها ملأت الآفاق خافوا و لا تكوننّ من المتوهّمین لو تریدون البینات انها بکینونتها قد ظهرت و اشرقت فی کلّ یوم من هذا الافق المبین. قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذی به ظهرت الصّیحة و حققت السّاعة و اخذت الزّلازل کلّ القبائل و انفطرت السّماء و انشقت الارض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فی الواح الله المقتدر الملك العزیز العظیم. من یدعی مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغير هذا الاسم انه من الاخسرین و لو یتکلم بکلّ البیان او یفجر الانهار من الاحجار و یسخر الاریاح و یمطر السحاب. كذلك نزلنا الامر فی هذه اللّیلة المبارکة الّتی ینطق فیها لسان القدم باسمه الاعظم و جرى کوثر البیان من فم ربّک الرّحمن. اذا فزت قم ثم ارفع یدیک قل لک الحمد یا اله من فی السّموات و الارضین. ای نبیل بنصایح مشفقانه و مواظ حسنه از قبل این مسجون احبابرا تکبیر بلیغ منیع

برسانید و بگوئید الیوم یوم نصرت امرالله است بحکمت و بیان ناظر باصل امر باشید و از دونش معرض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گردید هیچ فضلی باین فضل معادله ننموده و نمینماید. ظهور قلم و مبشر جمالم جمیع بیان را در این ظهور اعظم معلق بکلمه بلی فرموده و کلمه ای از سماء مشیتش نازل نشد مگر آنکه از آن کلمه نفحه قمیص حبم استنشاق شده و میشود ناسرا از انکار بالمره نهی فرموده‌اند و حال آنکه مدعیان کذب بسیار مشاهده میشوند و در هر وقت بوده و خواهند بود و احدی تفکر در این ننمود که آیا سبب چیست و علت چه که جمیعرا امر فرموده‌اند که در آن یوم به بیان و ما نزل فیه از جمال قدم محجوب نمانند طوبی للعارفین طوبی للمتفرسین طوبی للمتوسمین طوبی للفائزین. لعمری این نبوده مگر آنکه مشاهده میفرمودند که لسان قدم در قلب عالم بائه لا اله الا انا ناطق است اگر در بحر این بیان تفکر نمایند و تعمس کنند بر علت تأکیدات لانهایه که در بیان از قلم امر نازل شده مطلع میشوند. عرفان این مقام مفتاح علوم حق است بر کل لازم است جهد نمایند که شاید بآن فائز گردند و بیقین کامل شهادت دهند قد ظهر محبوب العالمین. بگو ای منصفین الیوم یومی نیست که باوهام انفس خود ناس را متوهم نمائید و از شاطی احدیه محروم کنید الیوم یومی است که باین اسم اعظم ما بین امم ندا نمائید سخروا العالم بهذا الاسم الممتع المنیع اینست حق و ذکر حق و بیان حق و نیست بعد از او مگر گمراهی آشکار. انشاء الله باید بکمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و فساد جمیعاً در اینظهور اعظم نهی شده هذا من فضله علی الامم و لکن

النَّاسِ أَكْثَرَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. بگو ای عباد امر الله را لعب صبیان مشمیرید و از احاطه علمیه الهیه غافل مباشید جمیع بوجه منیر و لسان صادق و قلب پاک و استقامت تمام و امانت صرف و تقدیس بحت و تنزیه بات مابین بریه مشهود باشید و بذکر و ثنای حق ناطق کمر خدمت محکم نمائید که شاید در غره عین ایام الله بخدمتی فائز گردید و مرتکب نشوید اموری را که ضررش بر شما و عباد الله وارد شود سبب هدایت باشید قولاً و فعلاً این است نصح اعظم که از قلم قدم جاری شده. چندین سنه حمل بلایا و رزایا نمودیم تا آنکه امرالله مابین ما سویه مرتفع و ظاهر شد حال سبب تضييع آن مشوید و ذیل مقدس را بطین اوهام انفس غافله میالائید فو الذی اقامنی مقامه لمن فی السموات و الارض که آنی ملاحظه خود را ننمودیم لم یزل و لا یزال طرف ابهی بافق امر متوجه نظر بعزت امر ذلت کبری را قبول نمودیم و ما اردت نفسی بل نفس الله لو کنتم من العارفين و ما اردت امری بل امرالله لو کنتم من المنصفين و عمری امره امری و امری امره طوبی للعارفين. و لکن از برای حق نفوسی است که ندای ما سویه را طنین ذباب دانند و من فی العالم را معدوم مشاهده نمایند و از شطر قدم و منظر اکبر نظر باز ندارند ایشانند اهل بها و ساکنین فلک حمرا علیهم ذکر الله و ثنائه و ثناء الملائع الاعلی ای نبیل قبل علی بعضی از ناس بسیار بی انصاف مشاهده میشوند در حسن بجستانی مشاهده نما وقتی در عراق بین یدی حاضر و در امر نقطه اولی روح ما سویه فداه شبهاتی بر او وارد چنانچه تلقاء وجه معروض داشت و جواب بالمواجهه از لسان مظهر احدیه استماع نمود. از جمله اعتراضاتیکه بر نقطه اولی نموده آنکه آن

حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را باوصاف لا تحصی وصف نموده‌اند و من یکی از آن نفوس محسوب و بنفس خود عارف و مشاهده مینمایم که ابدأ قابل این اوصاف نبوده و نیستم نفس اوصاف سبب ریب و شبهه او شده و غافل از آنکه زارع مقصودش سقایه گندم است و لکن زوان بالتَّبَع سقایه میشود جمیع اوصاف نقطه بیان راجعت باوّل من آمن و عدّه معدودات حسن و امثال او بالتَّبَع بماء بیان و اوصاف رحمن فائز شده‌اند و این مقام باقی تا اقبال باقی و الاّ باسفل مقرّر راجع اینست که میفرماید بسا از اعلیٰ شجره اثبات در ظهور نیر اعظم از ادنی شجره نفی محسوب میشوند الامر بید الله انه لهو الحکیم العلیم. اوصاف حضرت نظر بآن بوده که این نفوس بر حسب ظاهر بکلمه بلی فائز شدند و لکن جمیع را تصریحاً معلّق و منوط باین ظهور اعظم فرموده‌اند ان رأیته نکره من قبلی لعلک تجده من الرّاجعین الی الله الذی خلق کلّ شیءٍ بامر من عنده انه ولیّ المقبلین. قل ان انصف یا عبد تالله لو تنصف و تتفکّر فیما نزل فی البیان لتصحی باسمی و ثنائی بین العالمین مخصوص میفرماید به بیان و ما نزل فی البیان و حروفات بیان از مظهر رحمن محتجب نمایند چه که کلّ بیان ورقه ایست از آن رضوان حقیقی در امر نقطه اولی هم مستقیم نبوده همیشه مضطرب و متزلزل مشاهده میشده عسی الله ان یعرفه مطلع امره و یقرّبه الیه انه علی کلّ شیءٍ قدیر. مخصوص در بیان بحروفات حی خطابات فرموده‌اند که اگر عارف بآن شوند البتّه خود را هلاک نمایند که مباد کلمه ای از مصدر الوهیّه نازل شود که رائحه عدم رضا در حقّ ایشان استشمام گردد. بگو ای حسن تفکّر لتعرف لعلک تجد الی

المحبوب سبیلاً. بر او لازم کتاب بدیع که باسم یکی از احباب از مطلع بیان ربّ الارباب نازل شده بسیار ملاحظه نماید لعلّه یتّخذ المقصود لنفسه محبوباً. عجبست که بحرفی از بیان فائز نشده‌اند و تفکّر در تأکیدات لا تحصی که از معین قلم اعلی جاری شده ننموده‌اند لعمری لو یتفکرون لیعرفون. میفرماید اگر نفسی بیک آیه ظاهر شود ابدأً تکذیب او نکنید و اگر ادّعا نماید نفسی من غیر برهان تعرّض ننمائید. این بسی واضح و مشهود است چون طلعت احدیّه مطلع ظهورات عزّ صمدانیّه را مشهود ملاحظه میفرمودند و عالم بآن بودند که احدی جز آن طلعت قدم قادر بر ندا نخواهد بود لذا کل را تربیت فرمودند که بر این شریعه جمع شوند و بشأنی در آیات منزله تأکید فرموده‌اند که از برای احدی مجال توقّف و اعتراض باقی نمانده والاّ ابدأً بامثال این کلمات تکلم نمیفرمودند. چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأً تصدیق ننمائید. در یکی از الواح نازل من یدّعی امرأً قبل اتمام الف سنة كاملة اّنه کذاب مفتر نسئل الله ان یؤیّده علی الرجوع ان تاب انّ ربّک لهو التّوّاب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لایرحمه انّ ربّک شدید العقاب چه که ضرّ این نفوس بحقیقت شجره ربّانیّه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین بریّه بوده و خواهند بود. فاسئل الله ان یعرفهم انفسهم و یؤیّدهم علی ما اراد انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم. بگو امر الله را لغو بدانید ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در

امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر نمائید و ببصر حدید در آن نظر کنید که شاید برشعی از بحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فجر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قمیص رحمانی محروم ننمائید. قسم بساذج قدم انّ البهّاء ینوح علیکم و بیکی لکم و ما اراد لنفسه شیئاً و قبل ضرّ من علی الارض کلّها لخلاصکم و نجاتکم و اقبالکم الی الله العزیز الحمید. کذلک القینا علیک لتبلّغ امر مولیک بالحکمة و البیان انّه یؤیدک و انّه لهو المستعان. و البهّاء علیک و علی ابنک و علی الذین یسمعون قولک فی امر ربّک العزیز المنان